

• دریافت 94/6/19

• تأیید 95/3/1

## مقدمه‌ای بر پیشینه ادب فارسی در گرجستان

سیدمحسن حسینی\*

### چکیده

پیوندهای فرهنگی- تاریخی ایران و گرجستان پیش از پادشاهی هخامنشیان آغاز شده است. بخشی از آثار حماسی و اسطوره‌های ایرانی پیش از اسلام وارد فرهنگ گرجی شد. از قرن 12 میلادی نیز شماری از آثار ادبیات فارسی دری از جمله شاهنامه و ویس و رامین به زبان گرجی برگردانده شد. هرچند جز ترجمه ویس و رامین و پارهای بخش‌های شاهنامه چیزی به دوره حاضر نرسیده است. در فاصله قرن‌های 15 تا 18 شماری از شاهکارهای ادب فارسی - عمدتاً متون روایی و حماسی - به گرجی برگردانده شد. بعدها طی قرن بیستم برخی دیگر از آثار برجسته ادبی فارسی همچون: آثار مولوی، سعدی، حافظ و خیام به گرجی ترجمه شد. آنچه حائز اهمیت است، تأثیر شگرفی است که آثار ادبی فارسی در شکل‌گیری و ایجاد ادبیات گرجی داشته‌اند. این تأثیرگذاری هم در فرم هم در محتوا در شاهکارهای ادب گرجی بخصوص پلنگینه‌پوش شوتا روستاولی بخوبی نمایان است. این مقاله در پی آن است تا ضمن تبیین پیشینه ادب فارسی در گرجستان، سیر ترجمه آثار فارسی به زبان گرجی را بررسی کرده، پس از معرفی برخی از مهم‌ترین ترجمه‌ها تأثیر آنها را در ادبیات گرجی آشکار نماید.

### کلید واژه‌ها:

روابط ادبی، ایران، گرجستان، روایت‌های گرجی، ادبیات فارسی.

### مقدمه

زبان و ادب ایرانی در سرزمین گرجستان پیشینه‌ای سه هزار ساله دارد. جدای از داستان‌های حماسی، اسطوره‌ای و آیینی که پیش از اسلام به زبان و فرهنگ گرجی راه یافته بود، از قرن 12 میلادی به بعد برخی از مهم‌ترین متون نظم و نثر ادب فارسی به زبان گرجی ترجمه شد. برخی از این متون طی دوران حضورشان در فرهنگ گرجستان آنچنان در تاروپود فرهنگ و ادب گرجی تنیده شدند که بصورت جزئی جدایی‌ناپذیر و اصیل از ادب گرجی تلقی شده، گاه به واسطه دخل و تصرف‌های مترجمان و کاتبان گرجی از اصل فارسی خود فاصله گرفته، ویژگی‌ها و خصائص فرهنگ گرجی را به خود گرفته‌اند. با این همه، خط سیر کلی آثار به گونه‌ای است که هنوز هم می‌توان در غالب موارد رد پا و نشان منابع اصیل فارسی را در آن باز یافت.

### بیان مسأله

پرسش اصلی تحقیق حاضر حول این محور است که ادبیات فارسی چه سابقه و پیشینه‌ای در گرجستان داشته، آثار نظم و نثر فارسی از چه وقت و طی چه دوره‌های تاریخی به زبان گرجی ترجمه شده، مهم‌ترین آثار ترجمه شده کدام‌ها هستند و بطور کلی این آثار چه تأثیری بر فرهنگ و ادبیات گرجیان گذاشته است؟

### پیشینه تحقیق

اگرچه مطالب متنوعی در خصوص موضوع تحقیق به زبان‌های گرجی، روسی و انگلیسی وجود دارد - که به فراخور بحث و امکان به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد - منابع یا مباحث چشمگیری در این باره به زبان فارسی وجود ندارد.

نخستین بار سعید نفیسی طی گزارشی که از برگزاری هزاره فردوسی در تفلیس ارائه کرده بود، به موضوع ادبیات فارسی<sup>1</sup> در گرجستان پرداخت و به برخی از آثار نظم و نثر فارسی که به گرجی ترجمه شده بود اشاره کرد. به اعتقاد وی: «در ادبیات گرجستان، آثار زبان فارسی و نویسندگان و سرایندگان ایرانی بسیار است و راستی بدان می‌ارزد که کسی در این باب مطالعات بسیار کند.» (نفیسی، 1313: 746)

با این همه به دلیل تنگناهای زبانی و نیز پاره‌ای مشکلات دیگر، این خواسته نفیسی بی‌پاسخ ماند؛ هرچند ترجمه برخی مطالب در خصوص شاهنامه فردوسی در گرجستان و نیز برخی

یافته‌های ایران شناسان گرجی در سال‌های اخیر انتشار یافته که البته به هیچ وجه جای خالی این گونه تحقیقات را در زبان فارسی پر نکرده است. به هر روی، این مقاله در نوع خود جزء نخستین منابعی محسوب می‌شود که به شیوه توصیفی - تحلیلی، پیشینه ادب فارسی را در گرجستان بازجسته است. البته قبل از پرداختن به اصل موضوع، ذکر مقدماتی در خصوص گرجیان و روابط فرهنگی ایران و گرجستان ضروری می‌نماید.

### گرجستان

سرزمین گرجستان بین کوه‌های قفقاز جنوبی و سواحل شرقی دریای سیاه قرار گرفته است.<sup>2</sup> این کشور به واسطه قرار گرفتن در حدفاصل آسیا و اروپا همواره مورد توجه بوده است. گرجی‌ها خودشان را کارتول (kartvel) می‌نامند و سرزمینشان را ساکارتولو (sakartvelo) یا سرزمین کارتول‌ها؛ این نام به نام یکی از خدایان نیمه اساطیری موسوم به کارتوس (kartlos) مربوط است. (لانگ، 1390: 18) با این همه واژه گرج و گرجی از واژه vrka در فارسی باستان و vehrka در اوستایی به معنی گرگ اخذ شده است. (گیوناشویلی، 1380: 56)

زبان گرجی به خانواده زبان‌های کارتول تعلق دارد که در قفقاز رایج است. این خانواده زبانی که از خانواده زبان‌های هندواروپایی جداست، شامل زبان گرجی و لهجه‌های متعدد آن، زبان‌های مگرلی (megrel)، سوان (svan) و لاز (laz) می‌شود. زبان گرجی در بین زبان‌های مذکور، یگانه زبانی است که دارای آثار مکتوب بوده و به خط گرجی نوشته می‌شود. (گیوناشویلی، 1374: 17) مسیحیت از اوایل قرن چهارم میلادی آیین رسمی سراسر گرجستان شد. پیش از آن در کنار آیین‌های بومی، آیین‌های مهرپرستی، مانوی و زرتشتی در این سرزمین رواج داشته که برخی از سنت‌ها و مناسکشان هنوز در آیین‌های امروزی مردم گرجستان نیز باقی مانده است. (چولخادزه، 1390: 311) پژوهشگران واژه ارمزی (Armazy) (پایتخت باستانی گرجستان) را که نام معبد و زیارتگاهی نیز هست به اهورامزدا نسبت داده‌اند. (Gvakharlia, 481)<sup>3</sup>

ادبیات گرجی سابقه و زمینه‌ای دیرینه دارد. از قرن پنجم میلادی نوشته‌هایی - با موضوعاتی عمدتاً دینی - از آن در دست است. این ادبیات تا قرن دهم منحصرأ به موضوعات دینی اختصاص داشته و از آن پس، به دیگر موضوعات نیز بصورت آثار منظوم و منثور توجه شده است.<sup>4</sup>

این کشور در قرون دوازده و سیزده میلادی به اوج قدرت سیاسی و شکوفایی فرهنگی خود رسید. دوره‌ای که از آن به دوران طلایی یا زرین یاد می‌شود. پلنگینه پوش - شاهکار شعر گرجی - در همین دوره سروده شد.

### پیوندهای تاریخی - فرهنگی ایران و گرجستان

روابط سیاسی - فرهنگی ایران و گرجستان بیش از سه هزار سال قدمت دارد. شاید بتوان در چارچوب یک تقسیم‌بندی کلی، این روابط پر نشیب و فراز را در سه دوره تاریخی: باستان، پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم کرد. گرجستان در زمان هخامنشیان یکی از ساتراپ‌نشین‌های ایران بوده، از نظر نظام سیاسی، اداری، اقتصادی و فرهنگی تحت تأثیر ایران قرار داشته است.<sup>5</sup> محققان گرجی دستاوردهای عصر هخامنشی را در امر ظهور و تکامل دولت ایبری (Iberia) یعنی گرجستان شرقی حائز کمال اهمیت دانسته‌اند. (تسرتلی، 1365: 370)

در دوره اشکانیان و رویارویی این سلسله با رومیان، گرجستان گاه تحت نفوذ ایرانیان و گاه زیر سیطره رومیان قرار داشت؛ با این‌همه گرایش مردم آن سرزمین به ایرانیان بیشتر بوده تا رومیان. (رضا، 1373: 304) با گرایش گرجستان به آیین مسیحیت در سال 330 م. کشمکش و جدال ایران و روم بر سر این سرزمین شدت بیشتری یافت.

نخستین سلسله عیسوی گرجستان «میریان» بودند که از شعبه مهردادیان ایران (یکی از هفت خاندان مهم ایرانی) برخاسته و به خسرویان نیز نام بردار شدند. این سلسله در پی لشکرکشی خسرو انوشیروان به قفقاز برافتاد و دوباره کل منطقه و از آن میان گرجستان به‌رغم یورش‌های خزرها و رومی‌ها در قلمرو سیاسی دولت ساسانی قرار گرفت (تکمیل همایون، 1380: 89) عامل ایرانی‌ای که در این ایام بر گرجستان حکومت می‌راند با عنوان بیدخش [یا پیتیخش] شناخته می‌شد. (رضا، 1372: 207)

پس از ورود اسلام به ایران گرجستان نیز همچون سایر مناطق قفقاز در اوایل قرن نخست هجری به تصرف مسلمانان درآمد. در سده یازدهم میلادی با هجوم سلجوقیان، گرجستان زیر سلطه آنان قرار گرفت. در اوایل قرن دوازده میلادی داوود دوم معروف به آغما شنبلی (سازنده) پس از متحد ساختن مناطق مختلف گرجستان، تفلیس را از دست مسلمانان خارج ساخت و به آیین مسیحیت دوباره رسمیت داد.

در فاصله سال‌های 1184-1212 م. یعنی زمان حکومت ملکه تامار، سیطره حاکمیت گرجیان غیر از خود گرجستان، برخی دیگر از نواحی قفقاز را نیز فراگرفت. (مترولی، 1375: 26) با این‌همه، پس از حمله مغول در سال 1236 میلادی، این کشور جزئی از حکومت ایلخانان مغول در ایران شد. (ملکی، 1380، 234)

در فاصله قرن‌های 16 تا 18 میلادی گرجستان از دو سو مورد هجوم ایرانیان و ترک‌ها قرار

گرفت. این سرزمین در سال 1555 میلادی (962ق) بر اساس «معاهده آماسیه» بین ایران و عثمانی تقسیم شد. با این همه، لشکرکشی‌های هر دو کشور همچنان تداوم یافت (تکمیل همایون، همان: 96) پس از قتل نادرشاه افشار ایرانی دوم از اطاعت دربار ایران سرباز زده، خود را تحت‌الحمایه کاترین دوم قرارداد. همین مسأله موجب لشکرکشی آغامحمدخان قاجار به تفلیس شد. پس از مرگ آغامحمدخان دولت روسیه ابتدا این کشور را تحت‌الحمایه خود قرارداد و سپس آن را ضمیمه خاک خود کرد.

### پیشینه ادبیات فارسی در گرجستان

سابقه آشنایی گرجیان با ادبیات فارسی به قرون 11 و 12 میلادی برمی‌گردد. هرچند شواهد متعدّد زبانی و ادبی ای وجود دارد که نشان می‌دهد آنان با زبان و ادبیات پیش از اسلام ایران بویژه داستان‌های حماسی و اساطیری ایرانی آشنایی داشته‌اند. در آثار ادبی و متون تاریخی و حتی متون دینی گرجی متقدّم، نه فقط تعداد زیادی از وام‌واژه‌ها بلکه در برخی موارد جمله‌های کامل فارسی نیز به چشم می‌خورد. برای نمونه در زندگی‌نامه یا سپنتا نگاشت قدیسه نینو، این عبارات فارسی با الفبای گرجی نوشته شده است: «Raytmeboy xojasta bānug rasul psarzd» (راست می‌گویی خجسته بانوگ و رسول پسر ایزد). همچنین در داستان «امیر اندر جانینی» که اواسط سده 11 میلادی سروده شده، عبارت «yek cheshmam nist» به‌عنوان نام، بر یکی از دیوهای شرور داستان اطلاق شده است. (481:2001, Gvakharia)

وجود نام قهرمانان اسطوره‌ای ایرانی و نیز روایت‌ها و داستان‌های حماسی - اسطوره‌ای ایرانی در متون کهن گرجی - که احتمالاً از قرن پنجم میلادی به نگارش درآمده‌اند - بیانگر این آشنایی است. یکی از این کتاب‌ها «تاریخ گرجستان» است. در بخشی از این کتاب درباره پیروزی فریدون بر ضحاک چنین آمده است:

«سپس ایرانیان از سمت برآمدن گاه خورشید (خراسان) از پادشاهی نبروت (nebrot) قدرت یافتند. در میان آنان مردی ظهور کرد. قهرمانی به نام فریدون که ضحاک مار دوش را دربند کرد و در کوهی دسترس‌ناپذیر به زنجیر کشید. همه‌ی این [داستان‌ها] در تاریخ پارس‌ها نوشته شده است.»<sup>6</sup> (Ibid: 486)

در منابع گرجی باستانی برخی اسامی قهرمانان حماسی و اسطوره‌ای به‌گونه‌ای ذکر شده که به

تلفظ اوستایی یا پهلوی‌شان نزدیک‌ترند تا گونه آوایی فارسی دری. برای مثال: در یکی از آثار تاریخی گرجی نام گشتاسب به شکل va?ta?abx آمده که باصورت اوستایی آن: vi?taspa رابطه تام دارد. ضمناً نام فرزند این شاه نیز در این منبع به گونه: spandiāt آمده که مأخوذ از صورت پهلوی آن: spandyād/spandiāt است. همچنین نام دیگر ضحاک بصورت: bevraspi ذکر شده که با صورت پهلوی آن: beivarāsp قابل‌سنجش و مقایسه است. (ژرژلیانی، 2009: 3) گذشته از این، در افسانه‌های گرجی فریدون غیر از apridon به گونه‌های قدیم‌تری چون: itrit /trita /tritino نیز دیده شده که به تلفظ اوستایی آن: thrataona نزدیک‌تر است تا گونه پهلوی. وجود چنین شواهدی بیانگر آن است که نویسندگان این گونه آثار گرجی احتمالاً به منابعی چون: «خوتای نامک» و نیز متون پهلوی پیش از اسلام دسترسی داشته‌اند. (ژرژلیانی، 1389: 28)

### سیر ترجمه آثار فارسی به گرجی

به نظر می‌رسد ترجمه آثار ادبی فارسی دری به زبان گرجی با شکل‌گیری و رواج ادبیات کلاسیک گرجی همزمان باشد. یوستینه آبولادزه در این باره می‌نویسد: «گرجی‌ها همزمان با ترویج ادبیات خودشان [در قرن‌های 11 و 12 میلادی] به ترجمه آثار ادبی فارسی نیز علاقه‌مند شدند. در واقع شکل‌گیری ادبیات کلاسیک گرجی به موازات ترجمه شاهکارهای ادبیات فارسی و تحت نفوذ شدید آن صورت گرفت.» (واتساده، 1379: 139)

وجود نام‌های قهرمانان و شخصیت‌های داستان‌های ایرانی، مضمون‌ها، درون‌مایه‌ها، وام‌واژه‌های فارسی در آثار کلاسیک گرجی، دلیل روشنی بر این مدعاست؛ به تعبیر دیگر می‌توان پذیرفت که شاعران، نویسندگان و خوانندگان گرجی در دوره کلاسیک، روایت‌ها یا ترجمه‌های گرجی شعرهای فردوسی، عنصری، فخرالدین اسعد گرگانی، نظامی و آثاری چون: کلیله و دمنه و قابوس‌نامه را در اختیار داشته یا کاملاً با متن اصلی‌شان آشنا بوده‌اند. (Gvakharia, 2001: 482)

با همه این اوصاف، غیر از ترجمه منثور ویس و رامین و پاره‌ای روایت‌های پراکنده شاهنامه هیچ‌یک از آثار ترجمه‌شده در قرون متقدم به دوره حاضر نرسیده، غالباً در کوران حوادث و آشوب‌ها از دست‌رفته‌اند؛ به تعبیر دیگر اطلاعات ما از این ترجمه‌ها به طریقی غیرمستقیم از آثار متقدم گرجی به دست آمده است؛ بنابراین ترجمه‌های موجود عمدتاً همان‌هایی هستند که در فاصلات قرن‌های 15 تا 18 میلادی صورت گرفته‌اند.

با احتساب ترجمه‌های صورت گرفته در قرن بیستم می‌توان سیر ترجمه آثار ادبی فارسی به زبان گرجی را در بازه‌های زمانی قرن‌های 11 و 12 میلادی، قرن‌های 15 تا 18 میلادی و قرن بیستم یا دوران معاصر تقسیم‌بندی کرد.

در میان آثاری که از ادبیات فارسی به گرجی ترجمه شدند، سه اثر بیش از دیگر آثار در کانون توجه گرجیان قرار گرفته، در فرهنگ و ادب آنان جایگاهی خاص یافتند: ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، شاهنامه فردوسی و انوار سهیلی واعظ کاشفی سبزواری. هر یک از این آثار به شکلی ناگسستنی در تاروپود فرهنگ گرجی تنیده شده، منشأ آفرینش‌ها و تحولات ادبی درخشانی در تاریخ ادبیات گرجستان شدند. به همین جهت در بررسی پیشینه و سیر ترجمه آثار فارسی به گرجی ابتدا به این آثار می‌پردازیم.

### ویس و رامین

در میان آثار فارسی ترجمه‌شده به گرجی، منظومه ویس و رامین جدای از اینکه احتمالاً تنها ترجمه باقی‌مانده از قرن 12 میلادی است، از بخت ترجمه‌ای دقیق و منطبق بر متن فارسی نیز برخوردار بوده است. گذشته از این، نیکلای مار معتقد بود ترجمه گرجی اثر تقریباً بلافاصله پس از پیدایش اصل فارسی آن فراهم آمده است. (کوچلاشویلی، 1380: 72)

سرگیس تموگولی سیاستمدار و نویسنده قرن دوازدهم میلادی ضمن پایبندی به متن اصلی منظومه، ترجمه منشور درخشانی از این اثر فراهم آورد که بعدها سرمشق نثرنویسی گرجی شد. سال‌ها بعد در قرن هفدهم آرچیل این اثر را به نظم درآورد. برخی از ایران‌شناسان گرجی اعتقاد داشتند که مترجم گرجی، این اثر را مستقیماً از پهلوی ترجمه کرده اما نیکلای مار با مقایسه ترجمه و متن فارسی اثبات کرد روایت گرجی تقریباً ترجمه واژه به واژه متن فارسی است. او معتقد بود مترجم گرجی غیر از مقدمه که ارتباطی با اصل داستان نداشته و یا مواردی که فهمش برای خواننده گرجی امکان‌پذیر نبوده (نظیر تصویرسازی‌ها و ایماژهایی که در خصوص حروف الفبای فارسی در مکتوب نهم آمده) به متن اصلی پای بند بوده است. البته مترجم گاه برای اینکه اثر، با فرهنگ گرجی قرابت بیشتری پیدا کند، بعضی دخل و تصرفات را نیز روا داشته است؛ برای مثال در ترجمه این بیت:

معلم چون کند داستان نوازی      کند کودک به پیشش پای بازی

نوشته «وقتی کشیش کمانچه بزند وظیفه نایب کشیش جز رقصیدن چیست؟» که اتفاقاً این

عبارت در فرهنگ گرجی خوش نشسته و به مثل تبدیل شده است. (شورغایا، 1386: 168) گذشته از این موارد، ترجمه گرجی ویس و رامین گاه افزایش‌هایی هم دارد؛ برای مثال در ترجمه این ابیات فارسی:

تنم چون شمع سوزان اشک‌ریزان      چو ابر تیره از دل دود خیزان  
بلا را مونسَم غم را رفیقم      به دریای جدایی در غریقم

مترجم گرجی چنین گفته است: «دل من با تن من از آتش جدایی تو می‌سوزد و مانند شمع فروزنده‌ام. (کار من از شمع نیز مشکل‌تر است. زیرا چون شمع می‌سوزد تا انتها می‌سوزد. ولی من همواره فروزانم و ازین آتش جاودانه می‌سوزم و رنج می‌کشم. هر لحظه، خویش را در اشک خویش می‌شویم و نمی‌توانم آتش خود را خاموش کنم.) دل من چون ابر تیره دود افکن است. من مهمان بدبختی و دوست رنج و دردم. در دریای غربت (یا جدایی) خود را غرق می‌کنم. بارامیدزه معتقد است جمله‌هایی که در هلالین آمده از تصرفات مترجم است. (پوتوریدزه، 1315: 1232-1233) جدای از تصرفات مترجم این احتمال نیز وجود دارد که بخشی از این دگرگونی‌ها نیز کار نسخه نویسان گرجی باشد.

متن ترجمه گرجی اثر، اولین بار در سال 1884 منتشر شد که با اشتباهات فراوان همراه بود «واردروپ» همین چاپ را مبنای ترجمه انگلیس «ویسرامیانی» قرار داد.<sup>7</sup> بعدها در سال 1962 گواخاریا و تودوا متن انتقادی دیگری را به چاپ رساندند که فاقد اشتباهات چاپ 1884 بود. این متن انتقادی بعدها به‌عنوان نسخه کمکی، برای چاپ نسخ منقح ویس و رامین به کار گرفته شد. نزدیک بودن ترجمه به اصل منظومه، به الکساندر گواخاریا و ماگالی تودوا (ایران‌شناسان گرجی) این امکان را داد تا با کمک ترجمه گرجی افتادگی‌ها و ابیات مخدوش چاپ‌های قبلی ویس و رامین را بازیابی و اصلاح کرده نسخه منقحی از این اثر را عرضه نمایند.<sup>8</sup>

جدای از درون‌مایه داستانی و تصاویر شعری ویس و رامین که در آثار غنائی گرجی تأثیر گذاشت، عبارات قصار و ضرب‌المثل‌های زیادی از طریق ترجمه گرجی این اثر وارد ادبیات و فرهنگ عامه گرجی شد. همچنین اسامی قهرمانان این اثر بعدها در دیگر آثار منظوم و منثور گرجی تکرار، روایت منثور آن سرمشق نثرنویسی گرجیان شد. از این روست که باید اذعان کرد این اثر بیشتر از آنکه در سرزمین اصلی‌اش خوانده شده باشد، در گرجستان خوانده شده و موردپسند قرار گرفته است.



### شاهنامه

شاهنامه از دیگر آثار فارسی است که فرهنگ و ادب گرجی را سخت تحت تأثیر خود قرار داده است.<sup>۹</sup> در گرجستان هیچ‌یک از آثار کلاسیک فارسی و عموماً ادبیات غیر گرجی به‌اندازه شاهنامه انتشار نیافته و مقبول واقع نشده است. (رسولی، 1375: 51) همین مسأله موجب شده مطالعات مربوط به شاهنامه و روایات گرجی آن در کانون پژوهش‌های ایران‌شناسی قرار گیرد. جالب اینجاست که تاریخ‌شناسی نوین گرجی نیز به‌نوعی با شاهنامه‌پژوهی مرتبط بوده با انتشار مقاله نیکلای مار در خصوص «ارتباط روایات گرجی شاهنامه با اصل فارسی آن» حیات پرثمر خود را آغاز کرده است.

همان‌طور که ذکر شد، گرجیان پیش از سرایش شاهنامه نیز با داستان‌های حماسی و اسطوره‌های ایرانی آشنا بودند. با این حال، بعد از سرایش شاهنامه نیز از آنجا که ارزش‌های اخلاقی و فرهنگ پهلوانانه و وطن‌خواهانه آن را با خلق‌و‌خوی خود متناسب یافته بودند، مشتاقانه به ترجمه و روایت آن روی آوردند. مترجمان یا پدیدآورندگان روایت‌های گرجی شاهنامه در ترجمه این اثر، کاملاً به متن پایبند نبوده، دخل و تصرف‌هایی را در آن روا داشته، به داستان‌ها رنگ و بوی محلی داده‌اند. گاه این دگرگونی‌ها تا بدان حد پیش رفته که روایت گرجی در قامت اثری مستقل چهره نشان داده است.

از ترجمه‌های قرن دوازدهم میلادی شاهنامه اثری در دست نیست و اکثر ترجمه‌های موجود متعلق به بازه زمانی قرن 15 تا 18 است.

### ترجمه‌های منظوم شاهنامه:

1. رستمیانی (رستم‌نامه) که به کوشش سراپیون سباشویلی و خسرو تورمانیدزه در قرن 16 صورت گرفته و شامل وقایع به دنیا آمدن زال تا مرگ گشتاسب است. دلبستگی گرجیان به رستم باعث شد عنوان خاص رستمیانی بعدها بر سایر روایت‌های گرجی شاهنامه نیز اطلاق شود.
2. زالکیانی (ضحاک‌نامه) که ماموکا تاواکلاشویلی در نیمه اول قرن 17 آن را به شعر گرجی ترجمه کرده است. او ضمن دخل و تصرف در داستان، عناصر مسیحی و گرجی را وارد روایت کرد.
3. اتروتیان - سامیانی (اتروت و سام‌نامه) که سومین بخش از ترجمه‌های منظوم داستان‌های شاهنامه و شامل وقایعی از سلطنت کیومرث تا بیرون افکندن زال است. این بخش از روایت گرجی شاهنامه را بار دزیم و اچاندزه ترجمه کرده است.

ترجمه‌های منثور شاهنامه نیز شامل پریدونبانی (فریدون‌نامه) که مرتبط با رویدادهایی از سلطنت ضحاک، فریدون و منوچهر است. اترتیان سآمیانی که همانند روایت منظوم است و سآمیانی این اثر نیز در بردارنده وقایع مربوط به پادشاهی سام است. مترجمان روایت‌های منثور ناشناس و گمنام هستند.

مجموعه روایت‌های گرجی شاهنامه در فاصله سال‌های 1916 تا 1974 در سه جلد منتشر شد. جلد اول این روایات شامل: زاکایانی، سامیانی و رستومیانی است. جلد دوم شامل داستان برزو و قطعات منثور مختلف است و جلد سوم نیز حاوی اوترتیان سامیانی به صورت منظوم و منثور و نیز داستان‌های سام پهلوان و بهمن به صورت منثور است. (حسینی، 1392: 20)

به نظر می‌رسد روایت‌های گرجی شاهنامه نسبت به ترجمه‌های لاتینی، انگلیسی و آلمانی آن از قدمت بیشتری برخوردار باشند. این روایات جدای از اینکه برای بررسی تطوّر تاریخ نظم و نثر گرجی در قرون 15 تا 18 جزو منابع بارزش به حساب می‌آیند، برای تصحیح انتقادی متن شاهنامه نیز حاوی نکات مفیدی هستند. (گیوناشویلی، 1359: 846)

از بررسی این روایت‌ها می‌توان دانست که تمامی آن‌ها به بخش‌های اساطیری و حماسی شاهنامه مربوط‌اند. ظاهراً گرجیان با توجه به کارکردهای خاصی که از شاهنامه انتظار داشتند، عمدتاً این بخش‌ها را ترجمه کرده‌اند. چراکه از سویی واجد ویژگی‌های رزمی و سلحشوری بود و از سویی شاد خواری و شکار و شادی، چیزی که با روحیه فئودال‌های حاکم تناسب داشت. (kelidze, 1982: 333) آنان می‌خواستند از طریق روایت داستان‌های شاهنامه گرجیان را در برابر سپاهیان ایران و ترک که از دو سو به گرجستان هجوم می‌آوردند تهییج کنند و به جنگ وادارند. (Ibid: 324) احتمالاً علت بی‌توجهی گرجیان به ترجمه بخش‌های تاریخی شاهنامه را نیز باید در همین امر جستجو کرد؛ چراکه این بخش در مقایسه با بخش‌های حماسی و اساطیری شاهنامه از عناصر سلحشوری و قهرمانانه کمتری برخوردار است.

حضور طولانی‌مدت ترجمه‌ها و روایات گرجی شاهنامه در فرهنگ گرجی و دخل و تصرف‌های مترجمان و راویان موجب شد این اثر در لایه‌های فرهنگ‌عامه و ادبیات گرجی رسوخ کرده، رنگ و بوی جهان‌بینی و آداب و رسوم گرجی را به خود گرفته، ضامن بقای سنت و فرهنگ گرجی گردد. از همین روست که گرجیان این اثر را چونان گنجینه‌ای معنوی گرامی داشته‌اند. مورخان نوشته‌اند بهترین شاهنامه‌خوان‌های گرجستان هفته‌ای یک‌بار برای ملکه تامار شاهنامه می‌خواندند. (صمد، 1376: 34) از اشارات تاریخی منابع گرجی می‌توان پی برد که شاهنامه گفتمان غالب فرهنگی گرجستان در قرون 16 و 17 بوده است.

پدر برنارد مبلّغ کاتولیکی که در قرن هفدهم در گرجستان به فعالیت‌های تبشیری اشتغال داشته، طی یکی از نامه‌هایش با تأسّف بسیار می‌نویسد که خوانندگان گرجی ترجیح می‌دهند کتاب‌هایی چون: بیژنیانی، رستمیانی، بهرام گوریانی را بخوانند و توجهی به آثار مذهبی ندارند. (Gvakharia, 2001: 484)

حضور تأثیرگذار شاهنامه در فرهنگ گرجستان جدای از تأثیرات شگرفی که در فرهنگ گرجیان داشته، در شکل‌گیری برخی از شاهکارهای ادبیات کلاسیک گرجی نیز نقش داشته است. منظومه‌هایی چون: عبدالمسیانی، تاماریانی (زندگی‌نامه ملکه تامار) امیر اندرجانیانی و پلنگینه‌پوش از این جمله‌اند. در دوره شکل‌گیری ادبیات کلاسیک گرجی کمتر اثر گرجی را می‌توان یافت که در آن ردّپایی از قهرمانان، داستان‌ها، مضمون‌ها و تصویرهای شعری شاهنامه نباشد. بررسی تأثیر شاهنامه در فرهنگ عامه گرجی و نیز نقش آن در پیدایش روایت‌های عامیانه شاهنامه، ضرب‌المثل‌ها، و داستان‌های حماسی عامیانه، خود مجال وسیع‌تری را می‌طلبد.

### انوار سهیلی

انوار سهیلی نیز جزو همان سه اثری است که نقش تاریخ‌ساز در فرهنگ و ادب گرجی ایفا کرده‌اند. این اثر نیز احتمالاً پیش از آنکه در قرون 17 و 18 به گرجی ترجمه شود، در قرون متقدم ترجمه شده بود. محققان گرجی به منابعی اشاره می‌کنند که در آن یا اشاراتی به این اثر شده یا بخش‌هایی از آن نقل شده است.

دوایت شاه کاختی (1602م) اولین کسی بود که به ترجمه کلیله و دمنه اقدام کرد. البته او به اتمام این ترجمه موفق نشد. بعدها واختانگ ششم<sup>10</sup> که در خلال اقامت طولانی‌اش در ایران، زبان و ادب فارسی را بخوبی فراگرفته بود، دستور تکمیل این اثر را صادر کرد. خود او که ظاهراً ترجمت نخست را نارسا پنداشته بود، بعدها به ترجمه تحت‌اللفظی انوار سهیلی روی آورد. وی که خدمت کم‌نظیری به ترجمه و محبوبیت این اثر کرده، در وصیت‌نامه‌اش که به پایان کتاب اضافه شده، درباره آن چنین می‌نویسد:

«این کتاب به دستم افتاد. دیدم که شیرین است و کاملاً مفید. بین کتابهای قصه یا دانش دنیاوی موجود یکی پیدا نمی‌شد که تا این اندازه آموزنده و خواندن آن این قدر لذت‌بخش باشد.» (شورغایا، 1390: 27)

با اینکه واختانگ تلاش کرده بود ترجمه انوار سهیلی به زبانی ساده و عامه‌پسند ارائه شود تا خواننده از خواندن آن بیزار نگردد، در مواردی اذعان می‌کند که از ترجمه خویش راضی نبوده است.

«این مطلب» در زبان فارسی بسیار زیبا و شیرین گفته شده. می‌بینید که شعر را به شعر آورده‌ام و داستان را بصورت داستان. اما شعر فارسی به گرجی گردانیده نمی‌شود، بلکه به شکل داستان [نثر] گفته می‌شود و من خواستم داستان را بصورت شعر بیان کنم. تمثیل‌های فارسی که به شعر بود را بهتر از این نتوانسته‌ام بسرایم ولیکن در کتاب فارسی نظم و شیوایی بسیار عالی دارد.» (همان)

سرانجام واختانگ تصمیم گرفت متنی را که خود ترجمه و آماده کرده بود برای ویرایش به فردی صاحب‌ذوق و ادیب بسپارد. این مسئولیت خطیر را سولخان سبا اوربلیانی (1685-1725) معلم و واختانگ، فرهنگ‌نویس و رجل سیاسی گرجی بر عهده گرفت. متنی که از زیر دست او بیرون آمد، در مجامع عمومی گرجی به ویرایش C مشهور شد.

این اثر نیز همچون شاهنامه فردوسی در تاریخ فرهنگ و ادب گرجی جایگاه والایی یافته است. ردپای داستان‌ها، درون‌مایه‌ها، عبارت‌ها و جملات قصار آن را جدای از متون نظم و نثر گرجی در فرهنگ عامه گرجیان نیز می‌توان سراغ گرفت. گذشته از این، نسل‌هایی از ایران‌شناسان گرجی درخصوص ترجمه‌های گرجی انوار سهیلی و نیز اهمیت این اثر در فرهنگ و ادب گرجی به بررسی و پژوهش مشغول بوده‌اند. یکی از برجسته‌ترین این محققان ماگالی تودوا است. او که تصحیح متن ویس و رامین و کلیله و دمنه قانعی طوسی را نیز در کارنامه علمی خود دارد، بر این نکته تأکید می‌ورزد که برای تدوین متن انتقادی انوار سهیلی توجه به ترجمه‌های گرجی آن از اهمیت بیشتری برخوردار است. او در کتابی با عنوان «درباره اهمیت ترجمه گرجی واختانگ ششم جهت تصحیح غلط‌های متون چاپی انوار سهیلی» که در سال 2009 در تفلیس منتشر شد، 245 مورد از لغزش‌ها و اشتباهاتی را که در متون چاپی انوار سهیلی راه یافته، با تکیه بر ترجمه واختانگ اصلاح کرده است.

برای نمونه هم در نسخه چاپی (1341: 38) و هم در چاپ سنگی این عبارت آمده: «هرچند او را به مکتب بردندی از میان سر برزدی». تودوا با مراجعه به ترجمه‌های داویت (هر بار او را به آموزشگاه می‌بردند از میان میدان سر درمی‌آورد) و واختانگ (هر بار او را برای درس خواندن می‌بردند او از میدان سر [در] می‌آورد) به جای عبارت «میان» واژه «میدان» را برگزیده است.<sup>11</sup> برخی از اشکالات و لغزش‌هایی که ماگالی تودوا مطرح کرده، در تصحیح جدیدی که از روی نسخه مرکز تحقیقات ایران و پاکستان صورت گرفته برطرف شده است. با این همه، ظاهراً مصحح از وجود روایت و ترجمه گرجی انوار سهیلی بی‌خبر بوده، چراکه در کنار اطلاعاتی که

درباره ترجمه‌های انوار سهیلی به زبان‌های دیگر آمده، از ترجمه و روایت گرجی این اثر خبری نیست. (شورغایا، 1390: 29) امری که اگر محقق می‌شد، می‌توانست در ارائه نسخه منقحتری از انوار سهیلی مؤثر و مفید واقع شود.

### قابوس‌نامه

ادبیات تعلیمی و اندرزی فارسی در کنار سایر انواع ادبی همواره مورد توجه نویسندگان و شاعران گرجی قرار گرفته است. البته شیوه‌های تربیتی و حکومت‌داری ایرانیان از دوره‌های پیش از اسلام نیز مورد توجه گرجیان (بویژه در گرجستان شرقی) بوده و آنان همواره سعی کرده‌اند جوانان و نوجوانان را بر اساس الگوهای تربیتی برخاسته از ایران تربیت نمایند. بازتاب این امر را در بسیاری از منابع گرجی می‌توان دید. (چولخادزه، 1390: 310)

شاید به همین دلیل است که نویسنده‌ای ناشناس مجموعه‌ای از تعالیم اخلاقی و اندرزی با موضوعاتی همچون: میانه‌روی و اعتدال، عدالت، بخشندگی و غیره را که با حکایت‌ها و تمثیل‌های اخلاقی نیز همراه شده، گردآوری و به گرجی ترجمه کرده است. نسخه منحصربفرد این اثر که فاقد شناسنامه بود «گنجینه شاهان» نامیده شد.<sup>12</sup>

به هرحال قابوس‌نامه را باید مهم‌ترین اثر اندرزی و تعلیمی فارسی دانست که به گرجی ترجمه شده است. در قرن هجدهم شاعر و حکمران گرجی و اختانگ ششم این اثر را ابتدا به نثر گرجی و سپس به شعر ترجمه کرد و آن را «امیر ناسریانی» نامید.

قابوس‌نامه نیز همچون پاره‌ای دیگر از آثار ادب فارسی پیش از این نیز احتمالاً در قرن 12 به گرجی برگردانده شده بود؛ چراکه بعضی از منابع تاریخ گرجی به این کتاب اشاراتی داشته‌اند؛ برای مثال مورخ قرن سیزدهم و زندگینامه‌نویس ملکه تامار از آن به‌عنوان اثری تربیتی و اخلاقی یاد کرده است. (سیدامونیدزه، 1380: 3)

واختانگ ششم فقط 11 باب از قابوس‌نامه را به گرجی برگرداند. برخی پنداشته‌اند متن اصلی‌ای که در اختیار واختانگ بوده، متن مختصری بوده ولی الکساندر گواخاریا اعتقاد داشت خود واختانگ، متن اصلی را متناسب با فرهنگ و جهان‌بینی گرجیان خلاصه کرده است.

گذشته از این در متن گرجی قابوس‌نامه بعضی حکایت‌ها و افزونی‌ها وجود دارد که در اصل فارسی نیست. مثل وصیت‌نامه شاگیر (وشمگیر) به فرزندش، همچنین گفتار اندر کار خیر و گفتار اندر حسادت. همچنین نظم و ترتیب باب‌ها به کلی بانظم و ترتیب باب‌های قابوس‌نامه متفاوت

است؛ برای مثال چهلمین باب قابوس‌نامه فارسی (اندر شرایط وزیری) در ترجمه گرجی، در جایگاه چهارمین باب قرار گرفته است.

ترجمه منثور واختانگ با وجود اینکه فقط 11 باب قابوس‌نامه را در بردارد، به متن فارسی نزدیک است. ولی اختلاف روایت منظوم با متن فارسی به گونه‌ای است که محققان تاریخ ادبیات گرجی را واداشته آن را جز و آثار اصیل واختانگ به حساب آورند نه ترجمه از زبان فارسی. واختانگ ششم غیر از قابوس‌نامه آثار دیگری را نیز از فارسی به گرجی ترجمه کرد. زیج الغ بیگ، رساله‌ای در نجوم از خواجه نصیر طوسی و انوار سهیلی از آن جمله‌اند. همچنین برخی از داستان‌ها و منظومه‌های عاشقانه فارسی به دستور او به گرجی ترجمه شد. شیرین و خسرو، بهرام و گل‌اندام و بختیار نامه از زمره این آثار محسوب می‌شوند. (Gvakharia, 2001: 488) نخستین چاپخانه گرجستان به همّت او بنیاد نهاده شد و اولین طبع انتقادی پلنگینه‌پوش نیز به وسیله او انتشار یافت. او در تربیت نسلی از مترجمان گرجی متون فارسی نیز تأثیرگذار بود.<sup>13</sup>

### ترجمه آثاری از ادبیات روایی

از بررسی آثار ترجمه‌شده فارسی به گرجی می‌توان به این نکته وقوف یافت که دل‌بستگی گرجیان بیشتر به متون حماسی، روایی، تعلیمی و غنائی فارسی بوده است تا دیگر متون. بروز تفاوت‌های آشکار فرهنگی - دینی در ترجمه متون حکمی - عرفانی فارسی به گرجی، دشواری و پیچیدگی برگرداندن غزل فارسی به شعر گرجی و احتمالاً بی‌ربغتی مخاطبان گرجی به برخی از انواع ادبی فارسی و نیز قطع شدن ارتباطات فرهنگی باعث شد برخی از شاهکارهای شعر و نثر فارسی همچون: آثار حافظ، مولوی، سعدی و حتی رباعیات خیام - که به جهان‌بینی گرجیان بسیار نزدیک است - صرفاً در دهه‌های میانی قرن بیستم به زبان گرجی ترجمه شوند.<sup>14</sup> در مقابل، در فاصله قرون پانزده تا هجده میلادی بسیاری از منظومه‌های روایی فارسی به گرجی برگردانده شد. در این میان حتی آثاری از ادبیات روایی و عامیانه فارسی را هم می‌توان یافت که به واسطه گذر سالیان بسیار و نیز دخل و تصرف راویان و نسخه‌نویسان، پیدا کردن منشأ و اصل فارسی‌شان با دشواری‌های بسیار همراه شده است. بر همین اساس بود که نیکلای مار - از نخستین دانشمندان ایران‌شناس گرجی - اعتقاد داشت بسیاری از آثار ادبی گرجی از جمله داستان‌ها و متون روایی‌ای که طی قرون شانزده تا هجده پدید آمده‌اند، از آثار فارسی سرچشمه گرفته‌اند (آبرامیشویلی، 1381: 18)

در ترجمه برخی از این آثار نقش مستقیم واختانگ ششم دوباره برجسته می‌شود. زیرا بنا بر گواهی نسخه‌های خطی، برخی از داستان‌های عامیانه فارسی که در ایران خیلی شایع بود، با فرمان مستقیم او به گرجی ترجمه شد. بختیار نامه (داستان‌های برگزیده فارسی)، بهرام گل اندامیانی (از بهرام و گل اندام کاتبی نیشابوری) و خسرو شیرینیانی (روایت مشهور شیرین و خسرو امیر خسرو و دهلوی) از آن جمله‌اند. (Gvakhavia, 2001: 484)

در خلال قرن‌های هفده و هجده آثار دیگری چون: میریانی، چار درویشیانی، کارامیانی، سیلانینی، پیرمالیانی، ورشاکینی پدید آمد که همه از فارسی به گرجی ترجمه شده بودند. برخی از این قصه‌ها گمنام هستند. با این همه، بیشتر آن‌ها حتی اگر رنگ و بوی محلی گرجستان را هم گرفته باشند، به روایت اصلی فارسی‌شان بسیار نزدیک هستند. (Ibid) یکی از دلایل نزدیکی بسیار این روایت‌ها به اصل فارسی‌شان، قرابت اسامی گرجی آن‌ها با اسامی فارسی این داستان‌ها است.

«میریانی» ترجمه منظومه عاشقانه مهر و مشتری<sup>15</sup> عصار تبریزی است. هر چند تغییرات و دخل و تصرف‌های صورت گرفته در اثر، ارتباط آن را با اصل فارسی کم‌رنگ کرده است، با این همه الکساندر گواخاریا بر این نکته تأکید دارد که میریانی ترجمه مهر و مشتری عصار است. او برای اثبات نظر خویش به یکی از نسخ میریانی که نام عصار تبریزی در آن به چشم می‌خورد اشاره می‌کند. نسخه مذکور در موزه تاریخ شهر زوگدید نگهداری می‌شود. (آبرامیشویلی، 1381: 17-20)

«سیلانینی» ترجمه سهلان نامه<sup>16</sup> یا داستان جنگ سهلان صاحب قران با دیوان است. این اثر را ایوانه باکراتیونی به نثر گرجی برگرداند.

«پیر مالیانی» ترجمه پیر مالی نامه یا داستان پیر مالی و پسرش ابواسحاق است که در هند می‌زیسته و با دختر پادشاه هند ازدواج کرده است. مرکب او سیاه‌مرغ نام داشته و با دیوان جنگ کرده است. (دانش پژوه، 1359: 268) چار درویشیانی تقلید و ترجمه‌ای از روایت‌های چهار درویش<sup>17</sup> است. کارامیانی یا قهرمان نامه، مجموعه گسترده‌ای از داستان‌های اخذ شده درباره قهرمان قاتل است. این اثر را داوید اوربلیانی (1716-1796) و دیگران به گرجی برگرداندند.

«بهرام و گل اندامیانی» یا همان بهرام و گل اندام<sup>18</sup> نیز در قرن هفده به فرمان واختانگ ترجمه شد. سعید نفیسی اعتقاد داشت روایت خواجه کرمانی از بهرام و گل اندام نیز در سال 1737 میلادی به گرجی برگردانده شد. (نفیسی 1313: 748) که البته جای تأمل دارد.<sup>19</sup>

«یوسف زلیخانی» روایت گرجی یوسف و زلیخای جامی است. این اثر که به همراه دوازده مینیاتور از لابه‌لای نسخه‌های قدیمی‌تر کشف شده بود، احتمالاً به وسیله شخصی زال نام به گرجی ترجمه شده است. (Gvakharia, 2001, 484)

«بهرام گوریانی» روایت گرجی داستان‌های مرتبط با بهرام گور است. مترجم این اثر نودار تسیتسیشویلی (قرن هفده) ادعا کرده با اشعار نظامی، امیر خسرو دهلوی، امیرعلیشیرنوبی و عبدالرحمن جامی آشنا بوده و روایت گرجی بهرام‌گور را با تکیه بر این منابع ترجمه و فراهم کرده است. (Ibid)

روایت گرجی بیژن و منیژه نیز که با عنوان «بیژنیانی» توسط خسرو تورمانیدزه به شعر گرجی ترجمه شده بود نیز در سال 1873 در تفلیس منتشر شد. این ترجمه از آن سال تا سال 1927 میلادی پانزده بار تجدید چاپ شد که خود بیانگر نفوذ فرهنگی‌اش در گرجستان حتی در سال‌های سلطه فرهنگی - سیاسی روس‌هاست.<sup>20</sup>

ترجمه بختیارنامه که در سال 1828 به وسیله الکساندر سولخانیسویلی صورت گرفت جزو آخرین ترجمه‌هایی بود که پیش از پیوستن گرجستان به روسیه فراهم آمد. بعد از الحاق گرجستان به روسیه، موضوعات شرقی و ایرانی رفته‌رفته با موضوعات روسی و اروپایی جایگزین شدند. (Ibid)

اقتباس و ترجمه از آثار فارسی فقط به آثار ادبی اختصاص نداشته بلکه آثار تاریخی و علمی را هم شامل می‌شده؛ امری که بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد.

آثاری که ذکرشان گذشت، تنها بخشی از آثار باز یافته‌ای بود که ترجمه و روایت گرجی‌شان به روزگار ما رسیده، در کتابشناسی‌ها ثبت شده و بعضاً نیز منتشر شده‌اند. با این همه، به باور پژوهشگران هنوز نسخه‌های خطی پرتعدادی از ترجمه‌ها و روایت‌های گرجی متون ادبی فارسی در مراکز اسناد و نسخ خطی تفلیس و سنت پترزبورگ وجود دارد که نیازمند معرفی، کندوکاو عالمانه و ترجمه و نشر است.

ایران‌شناسان گرجی که در راه معرفی این آثار، تلاش‌های پرثمری را صورت داده‌اند، در بررسی و مطالعه این بخش از میراث ادبی ایران با مشکلات خاصی مواجه بوده‌اند. توجه اندک به این گونه روایت‌ها و داستان‌ها در تحقیقات ادبی، نبود نسخه‌های متقح، عدم ثبت نام و نشان این آثار در کتابشناسی‌ها موجب شده شناسایی، تحقیق و انتشار ترجمه‌ها و روایت‌های گرجی این گونه آثار روایی، با دشواری‌های دوچندانی همراه شود.



جدای از داستان‌ها و روایت‌های عامیانه، کتاب‌های تاریخی فارسی نیز از نظر گرجیان دور نمانده است. بخش‌های زیادی از تاریخ عالم‌آرای عباسی در قرن هفدهم انجام شد. ترجمه‌ای نیز از تاریخ جهانگشای نادری در همان زمان مؤلف انجام گرفته که در نسخه خطی آن - که در موزه ملی گرجستان موجود است - نقشی از مؤلف کتاب، یعنی میرزا مهدی خان استرآبادی نیز در آغاز کتاب موجود است. گرجیان به مذهب تشیع هم توجه داشته‌اند؛ چنانکه جامع عباسی به حکم شاه‌عباس صفوی به زبان گرجی ترجمه شده است. حتی از آغاز قرن هجدهم نسخه‌ای از ترجمه انجیل به زبان فارسی به دست آمده که برای فهم مردم گرجستان آن را به خط گرجی نوشته‌اند. (نفیسی، 1313: 749) زیج الغیبیگ و رساله‌ای در نجوم از خواجه نصیر طوسی نیز از جمله آثار علمی‌ای است که به گرجی ترجمه شده است.

### تأثیر ادب فارسی بر ادب گرجی

بررسی عمق و میزان تأثیر ادب فارسی بر ادبیات و فرهنگ گرجی زمانی آشکار خواهد شد که آثاری از ادبیات روایی، غنائی و حماسی گرجی به زبان فارسی ترجمه و با دیگر آثار فارسی مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد. باین‌همه از آنجاکه یکی از پرسش‌های آغازین این پژوهش بررسی اجمالی این تأثیرپذیری است، با استناد به محدود آثار ترجمه شده از گرجی و نیز دیدگاه‌های خود ایران شناسان گرجی که هم با اصل آثار فارسی آشنایی داشته‌اند، هم با ادبیات گرجی، با تأکید بر دو شاعر گرجی به بررسی اجمالی این موضوع می‌پردازیم. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، شکل‌گیری ادبیات گرجی با ترجمه متون ادب کلاسیک فارسی همزمان بوده است.

یوستینه آبولادزه در این باره می‌نویسد: «گرجی‌ها همزمان با ترویج ادبیات خودشان [در قرن‌های یازده و دوازده میلادی] به ترجمه آثار ادبی فارسی نیز علاقه‌مند شدند؛ در واقع شکل‌گیری ادبیات کلاسیک گرجی به موازات ترجمه شاهکارهای ادبیات فارسی و تحت نفوذ شدید آن صورت گرفت. (واتسادزه، 1379: 139)

این همزمانی خواه‌ناخواه موجبات تأثیرپذیری بیشتر شاعران و نویسندگان گرجی از ادب فارسی و به تبع آن رشد و شکوفایی ادبیات گرجی را فراهم کرده است.

آثاری چون داستان‌های عاشقانه و حماسی «امیراندرجانیانی» منسوب به موسی خونلی (قرن دوازده) تاماریانی نوشته گریگول چاخروخادزه (قرن دوازده) عبدالمسیمانی نوشته ایوانه شاولی و

سرانجام شاهکار شعر گرجی پلنگینه‌پوش<sup>21</sup> سروده شو تا روستاولی در نتیجه این پیوستگی فرهنگی پدید آمده‌اند. (Gvakharia, 2001: 481)

یکی از نشانه‌های بارز این تأثیرپذیری جدای از مضمون‌ها، درون‌مایه‌ها، وام‌واژه‌ها، توصیفات و صور خیال، حضور نام‌های قهرمانان منظمه‌های غنائی و حماسی فارسی در آثار گرجی است. تقریباً تمامی صفحات آثار مذکور به‌نوعی دربردارنده یک یا چند نامند که از آثاری چون: شاهنامه، ویس و رامین، وامق و عذرا و شادبهر و عین‌الحیات اخذ شده‌اند. نام‌هایی چون: Merab, rostam, ketevan, giv, zal, turloseb, zelikha, shatbiar, analat, vis, چون: (Ibid).ramin, mobad, vameq

از زمره شاعرانی که تأثیر زیادی از ادب فارسی گرفتند باید از روستاولی - بزرگترین شاعر گرجی - یاد کرد. او به میراث ادبی رجال برجسته ادبیات فارسی مانند: فردوسی و فخرالدین اسعد گرگانی علاقه‌ای عمیق داشته با خلاقیت و خصوصیات بینش شاعرانه نظامی گنجوی آشنا بوده است. (گیوناشویلی، 1374: 17) از بسیاری از مواضع کتاب برمی‌آید که گوینده تا حد زیادی تحت تأثیر نفوذ فرهنگ ایران بوده است. روستاولی در این منظومه نه تنها از داستان ویس و رامین یاد می‌کند بلکه از نظامی گنجوی شاعر معاصر خویش نیز نام می‌برد. (زرین کوب 1349 به نقل از که لیدزه 1936)<sup>22</sup>

روستاولی در بند 192 پلنگینه‌پوش ضمن توصیف قهرمانی‌های اوتاندیل تیر او را بلندتر از تیر رستم تصویر کرده و در بند 1614 این اثر از فردوسی با عنوان حکیم یاد کرده است. (Rostveli, 47: 2011)

تأثیرپذیری روستاولی از ادبیات فارسی را در سطوح مختلف می‌توان بررسی کرد. او هم از نظر درون‌مایه و هم از منظر واژگان و صور خیال و تصاویر شعری از متون ادب فارسی سود جسته است.

یوستینه آبولادزه که فرهنگی از واژه‌های بیگانه و دخیل پلنگینه‌پوش فراهم کرده، در خصوص این واژگان می‌نویسد که در پلنگینه‌پوش 160 واژه فارسی، 112 واژه عربی، 99 واژه ارمنی، 12 واژه ترکی، 30 واژه یونانی و 7 واژه لاتینی وجود دارد. (واتساده، 1379: 142) آشکار است که بیشترین واژه‌های دخیل، از آن زبان فارسی است. البته نباید از یاد برد که بخش عمده‌ای از واژه‌های عربی نیز از طریق زبان فارسی وارد زبان گرجی شده‌اند. همین‌طور تعدادی از واژه‌های فارسی از طریق زبان ارمنی به این زبان راه یافته‌اند.

برخی از واژگان فارسی‌ای که در پلنگینه‌پوش راه‌یافته‌اند، امروزه نیز در زبان گرجی به کار می‌روند: andarzi (اندرز)، arghavani (ارغوان)، balishi (بالش)، Imedi (امید)، soboki (سبک)، Jawshani (جوشن).

البته این تأثیرپذیری صرفاً در سطح واژگانی نبوده، بلکه از لحاظ درون‌مایه و مضمون، شخصیت‌پردازی، توصیفات، صورخیال و داستان‌پردازی نیز قابل بررسی است. خود روستاولی در کتابش ذکر کرده که این داستان را از ادبیات ایران اخذ کرده. برخی نیز معتقدند که این اثر همان وامق و عذرای گم‌شده عصری است. (سر دادور، 1315: 568) عده‌ای نیز بین سرآغاز داستان پلنگینه‌پوش با ابیات یا عبارتهای آغازین منظومه‌های داستانی ایرانی مشابهت‌هایی یافته‌اند: «خداوندا به من طاقت بده و زبان و دلی ده تا بیان آغاز کنم روحم را با قدرت و موهبت ایزدی برافروز تا بدین گونه، داستان کارهای تاریخ به کلام موزون فرا یاد آید و سر گذشت هر سه تن پهلوان ستاره‌نشان را که وفادارانه در حق یکدیگر خدمت به‌جای آوردند بیان کنم.» (زرین کوب، 1349: 729) که یادآور این ابیات آغازین داستان نظامی است:

نظامی را ره تحقیق بنمای	خداوندا در توفیق بگشای
زبانی کافرینت را سـرآید	دلی ده کو یقینت را بشاید
زبانم را ثنای خود در آموز	درونم را به نور حق برافروز

(نظامی، 1370: 120)

گذشته از این، نام برخی از قهرمانان این اثر مثل: عصمت، گلانشهر، خوارزم، پریدون، مولغان زار نیز یادآور نام‌های ایرانی است. بخصوص نام دو قهرمان اصلی اثر «افتان‌دیل» و «نستان دارجان» که احتمال قریب‌به‌یقین منشأ فارسی دارند؛ مخصوصاً نام قهرمان زن داستان یعنی «نستان دارجان» که برگرفته از این بیت نظامی است:

تو گفتی که خود نیست او را دهان همان نام او نیست اندر جهان  
(نظامی، 1370: 1086)

این احتمال نیز وجود دارد که افتان‌دیل - نام قهرمان دیگر داستان - هم ترکیبی فارسی به معنی عاشق و دل داده باشد. بر همین اساس نیکلای مار اعتقاد داشت روستاولی شخصیت اصلی داستان را از یکی از شخصیت‌های اسکندرنامه نظامی اخذ کرده است.

اهمیت پلنگینه‌پوش در فرهنگ گرجی موجب شده بعضی از عبارتهای و جمله‌های آن جنبه مثل سایر پیدا کند. مقایسه برخی از این امثال با برابراهای فارسی‌شان فصل الخطابی خواهد بود بر تأثیرپذیری این اثر از متون ادب فارسی.

روستاوی در یکی از بندهای پلنگینه پوش می‌گوید: «آنچه داخل کوزه است، همان از آن بیرون می‌تراود.» که یادآور این مثل فارسی است: «از کوزه برون همان تراود که در اوست.» همو در جای دیگری سروده است: «مگر نمی‌دانی کسی نمی‌تواند گل را بدون خار بچیند؟» که یادآور مثل‌هایی ازین دست است:

گنج بی رنج ندیده ست کسی      گل بی خار نچیده ست کسی  
روستاوی در عبارت دیگری که بخوبی بیانگر تأثیرپذیری‌اش از نظامی است، می‌گوید:  
«وقتی طبیعی - هرچند ماهر - دچار ناخوشی شود، کمک را نزد دیگر معالج و شناسنده نبض می‌جوید که ظاهراً برگرفته از این سخن نظامی در خسرو و شیرین است:

طیب ارجند گیرد نبض، پیوست      به بیماری به دیگر کس دهد دست  
(نظامی، 1370: 267)

وی در سخن دیگری بچه شیر را چه ماده باشد چه نر، با شیر یکی دانسته که نزدیک به این بیت نظامی در اسکندرنامه است:

منم شیرزن گر تویی شیر مرد      چه ماده چه نر شیر وقت نبرد  
(نظامی، 1370: 1005)

گذشته از روستاوی شاعران و نویسندگان دیگر گرجی هم بوده‌اند که در سرایش اشعار و آفرینش آثار ادبی‌شان از زبان و ادبیات فارسی بهره بسیار برده‌اند؛ برای مثال می‌توان از تیموراز اول (طهمورث)<sup>23</sup> یاد کرد که منظومه‌های غنائی متعددی را تحت تأثیر منظومه‌های روایی و غنائی فارسی و به تقلید از آن متون سروده است. او که بخشی از زندگی‌اش را در ایران به همراه مادرش به تبعید گذراند، فرزند داوید و نواده الکساندر بود. سالهای طولانی از عمر تیموراز به جنگ و گریز با شاهان دربار صفوی گذاشت و سرانجام خودش همچون مادر و فرزندش در ایران درگذشت.

او که زبان و ادبیات فارسی را بخوبی می‌دانسته، برخی از منظومه‌های ماندگار ادبیات گرجی را تحت تأثیر منظومه‌های نظامی و امیر خسرو دهلوی و دیگر منظومه‌های غنائی فارسی سروده است. این تأثیرپذیری حتی از نام‌گذاری این آثار هم به‌روشنی پیداست.

تیموراز هرچند نتوانست تاج و تخت درخوری برای خود و خاندانش فراهم کند، شاعر و نویسنده موفقی بود. علاقه و اشتیاق او به ادب فارسی مثال‌زدنی است. به حدی که اظهار می‌دارد شیرینی زبان فارسی او را به سرودن واداشته است. (Gvakharia, 2001, 484) اگرچه

برخی محققان گرجی آثار او را در دو دسته آثار اصیل و آثار ترجمه‌شده طبقه‌بندی کرده‌اند، (خورتسید زه، 1384: 18) با این همه به نظر می‌رسد هر دو دسته از آثار او به شکلی کم‌وبیش یکسان از متون ادب فارسی تأثیر پذیرفته باشند.

«ورد بلبیانی» یا گفتگوی گل و بلبل یکی از منظومه‌های پنج‌گانه تیموراز است. بلبل، گل را که ملکه گل‌هاست با امیدی دوست دارد و دور او می‌چرخد. گل که از عشق بلبل بیزار است، از هنرهای خود می‌گوید و به بلبل می‌گوید از او بهتر است. بلبل هم با چشمان گریان از هنرهای خود می‌گوید و از گل می‌خواهد اجازه دهد تا از دور بتواند او را ببیند. تیموراز در این منظومه از ملاآجا به‌عنوان مأخذ این منظومه یاد می‌کند. ولی کسی نمی‌داند این ملاآجا کیست. (همان: 22) منظومه دیگر تیموراز «شمع پروانیانی» است. پروانه دیوانه‌وار دور شمع می‌چرخد و عشق خود را به او آشکار می‌کند. شمع عشق او را انکار می‌کند و توضیح می‌دهد که او را باید پیش صلیب‌ها و تمثال‌ها روشن کنند، ازین رو عشق دیگری برای او غیرقابل تصور است. وقتی که پروانه این سخن را می‌شنود، بال‌هایش را باز کرده، در شعله شمع می‌افتد و می‌سوزد. شمع نیز از غصه می‌سوزد و از اندوه ذوب می‌شود.

«یوسف زلیخانیانی»، «لیلی مجنونانی» و «کتوانیانی» از دیگر منظومه‌های پنج‌گانظ تیموراز هستند. «کتوانیانی» منظومه‌ای است که تیموراز درباره مرگ شهادت گونه مادرش سروده است. گذشته از این آثار، مناظره‌های دیگری بین بهار و خزان و شراب و لب‌ها سروده است که نمونه‌های آن در ادبیات فارسی موجود است. اشعار تیموراز سرشار از صور خیال، کنایات، اشارات داستانی، وام‌واژه‌ها و اصطلاحات و عبارتهایی است که از متون ادبی فارسی اخذ شده است. (Gvakharia, 2001: 484)

نمونه‌هایی که ذکرشان گذشت، تنها گوشه‌ای از تأثیرپذیری عمیق، گسترده، آشکار و دامنه‌دار ادبیات گرجی از متون ادب فارسی است؛ نکته‌ای که دانشمندان ایران‌شناس گرجی نیز بر آن تأکید کرده‌اند. از آن جمله دانشمند و ایران‌شناس بزرگ گرجی ایوانه جاواخی شویلی - بنیان‌گذار دانشگاه تفلیس - که اعتقاد داشت نظم فارسی در شعر و ادبیات گرجی تأثیر بسیار داشته و گرجیان به‌اندازه خود ایرانیان به شعر فارسی علاقه‌مند بوده‌اند. (گیوناشویلی، 1380: 58) این ترجمه‌ها و نیز آثاری که تحت تأثیر آن‌ها پدید آمد، آن‌چنان در تار و پود فرهنگ گرجی تنیده شدند که علاوه بر پیوندهای مستحکم فرهنگی، موجبات علاقه‌مندی گرجیان را به ادب فارسی فراهم آوردند. «علاقه و احترامی که در هیچ دوره‌ای از تاریخ مردم گرجستان رو به کاهش نگذاشته است.» (kobidze, 1971: 28)

جالب اینجاست که این عشق و علاقه به شعر و ادب فارسی شاه و گدا نمی‌شناخته است. هرچند به نظر می‌رسد نخبگان و اشراف گرجی بیشتر از مردم عادی به این ادبیات علاقه‌مند بوده اند، مردم عادی نیز از طریق روایت‌های عامیانه داستان‌های فارسی بهره خود را از زبان و ادب فارسی برده اند. در این میان داستان دل‌بستگی شاهان و حاکمان گرجی به ادب فارسی از لون دیگری است. اینان که هرگاه فرصتی پیدا می‌کردند از چنبره حکومت مرکزی ایران سر برمی‌تافتند، آن‌چنان دل درگرو فرهنگ ایرانی و ادب فارسی داشتند که ترجمه و ترویج آن را چونان میراثی ارزشمند و جهت‌همت خود قرار داده، گاه بیشتر از شاهان ایرانی هم‌عصر خود با این ادبیات مأنوس بوده‌اند.

به روایت ابراهیم پجوی، تاریخ‌نگار ترک، اسکندر خان گرجی یا همان الکساندر دوم پادشاه کاختی، انگشتر خاتمی داشت که بر نگین آن این بیت حافظ حک شده بود:  
 نه عمر خضر بماند نه ملک اسکندر  
 نزاع بر سر دنیای دون مکن درویش  
 (برازده، 1380: 150)

### نتیجه‌گیری

از برآیند آنچه گفته آمد می‌توان چنین نتیجه گرفت:

1. پیشینه روابط زبانی ادبی ایران و گرجستان تا زمان هخامنشیان قابل امتداد است.
2. بخش از ادبیات حماسی روایی و اسطوره‌ای ایرانی پیش از اسلام به متون باستانی و تاریخی گرجی راه یافته است.
3. پس از اسلام برخی از متون ادب فارسی طی سه دوره، در فاصله قرن‌های یازده و دوازده، قرن‌های پانزده تا هجده و قرن بیستم به زبان گرجی ترجمه شده است. جز روایت گرجی ویس و رامین اثر دیگری از ترجمه‌های دوره نخست به زمانه ما نرسیده است.
4. سه اثر: شاهنامه فردوسی، ویس و رامین و انوار سهیلی بیش از دیگر متون ادب فارسی در بین گرجیان رواج و محبوبیت یافته در تاروپود فرهنگشان تنیده شده است.
5. دخل و تصرف مترجمان و راویان در برگرداندن آثار ادب فارسی - بخصوص شاهنامه - موجب شده برخی از این ترجمه‌ها رنگ و بوی محلی گرجی را به خود بگیرد. گاه این دخل و تصرف‌ها تا حدی بوده که این تصور ایجاد شده، آثار مورد بحث یک اثر اصیل گرجی است نه ترجمه از اصل فارسی.

6. پژوهشگران گرجی اعتقاد دارند ادبیات فارسی در شکل‌گیری و رشد و شکوفایی ادب گرجی نقش بسزایی ایفا کرده است. این تأثیرگذاری در شاهکار شعر گرجی، یعنی پلنگینه‌پوش بخوبی آشکار است که جدای از درون‌مایه و مضمون در تصاویر شعری، نام‌های قهرمانان و جملات قصار آن نیز قابل‌مشاهده است.

7. از قراین و شواهد پیداست که گرجیان بیشتر به متون روایی و داستانی ایرانی علاقه داشته‌اند تا دیگر متون. از همین روست که بسیاری از شاهکارهای شعر فارسی نظیر: آثار مولوی، سعدی و حافظ و خیام صرفاً در قرن بیستم به زبان گرجی برگردانده شده‌اند.

### یادداشت‌ها:

1. این پژوهش با تسهیلات حمایتی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور صورت پذیرفته است.
2. در خصوص جغرافیای گرجستان بنگرید به: امیر احمدیان، بهرام، 1381: صص 223-294.
3. شواهد تاریخی و باستان‌شناختی بیانگر این نکته است که گرجیان پیش از آیین مسیح، تحت تأثیر آیین‌های باستانی ایران و از آن جمله آیین زرتشت بوده‌اند. در این باره بنگرید به: برنی و مارشال لانگ: 1386: 338
4. در خصوص نخستین نمونه‌های ادبیات گرجی ر.ک: لانگ 1390: صص 195-215
5. محقق گرجی روئین مترولی می‌نویسد: «در پایان قرن هفتم پیش از میلاد، پادشاهی ماد قدرت را در جنوب غربی گرجستان در دست گرفت. در اواسط قرن ششم دولت هخامنشیان جایگزین آنان شد و بعدها مردم گرجستان را مقهور خویش ساخت، تیارها، موسینیک‌ها ماکرون‌ها، موسخی‌ها و مارها در محدوده ساتراپ نوزدهم [امپراتوری هخامنشی] واقع شدند و به پارسی‌ها خراج سالیانه می‌پرداختند.» (ر.ک: رضا، 1372: 204)
6. به نظر می‌رسد آشنایی با داستان‌های حماسی ایران خاص گرجیان نبوده، دیگر ملت‌های قفقاز نیز با این داستان‌ها آشنا بوده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به مطالبی که موسی خورنی - تاریخ‌نگار ارمنی عصر ساسانی - در کتاب «تاریخ ارمنیان» نقل کرده اشاره کرد. (ر.ک: باغداساریان، 1380: 19)
7. Visramiani The story of the lives f Vis and Ramin, A Romance of ancient Persia Translated from georgian Version by O.Wardrop. London 1914.
8. این اثر با پیشگفتار گیورگی تسرتلی، دیباچه کمال عینی و مقالاتی از ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا درباره شیوه تصحیح و نیز ویژگی‌های داستان‌پردازی گرگانی در سال 1349 جزو انتشارات بنیاد فرهنگ به چاپ رسید.
9. در خصوص ترجمه‌های گرجی شاهنامه بنگرید به: حسینی، سید محسن و بارتایا، نمادی (1392) نقش و اهمیت شاهنامه در فرهنگ مردم گرجستان، پژوهش‌های ادبی شماره 42 سال دهم شماره زمستان 92 صص 9-33.
10. واختانگ ششم (1675-1737) شاعر، مترجم، دولتمرد و حاکم گرجستان شرقی نام مسلمان‌اش حسین قلی‌خان بود. او از 1714 حکمران گرجستان شرقی شد. در سالهایی که در ایران بود زبان و ادبیات فارسی را فراگرفت و به ترجمه برخی از متون فارسی بخصوص انوار سهیلی همّت گماشت. واختانگ در گسترش ادب فارسی در گرجستان نقش بسزایی ایفا کرد. (ر.ک: انوشه، 1382: 594)

11. برای دیدن برخی از این موارد اصلاحی رک: شورغایا، 1390: صص 26-29
12. مینورسکی از کتابی با عنوان دستورالعملی یاد کرده که به کوشش اومیک آشوبلی در سال 1706 فراهم آمده و در سال 1886 در 204 صفحه به خط گرجی انتشار یافته است. کتاب مزبور تشکیلات اداری کشور پادشاهی گرجستان را که بسیار تحت نفوذ سازمان اداری ایران بوده مجسم می‌سازد. (رک: مینورسکی، 1334: 276)
13. در سال 1978 امیران لومتادزه متن کامل قابوس‌نامه را به گرجی ترجمه کرد.
14. برای اطلاع از ترجمه‌ها و پژوهش‌هایی که مترجمان و ایران‌شناسان گرجی در دوران معاصر انجام داده‌اند، رک: گیوناشویلی، 1374: صص 17-28.
15. مهر و مشتری منظومه‌های عاشقانه است سروده محمد عصار تبریزی و به وزن هزج مسدس محذوف (وزن خسرو شیرین). موضوع منظومه، داستان عشق شاهزاده مهر و وزیرزاده مشتری است.
16. سهلان‌نامه یا داستان جنگ سهلان صاحب قران با دیوان از جمله آثاری است که از هندی به فارسی و سپس از فارسی به گرجی برگردانده شد.
17. قصه چهار درویش یا باغ و بهار مجموعه‌ای از داستان‌های خیالی از جن و پری و دیو که به امیر خسرو دهلوی منسوب است.
18. بهرام و گل‌اندام از منظومه‌های عاشقانه فارسی است. یکی از روایت‌های این داستان توسط امین‌الدین صافی بر وزن خسرو شیرین نظامی سروده شده است. نگاه کنید: بهرام و گل‌اندام، به تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو، تهران، چشمه، 1386.
19. الکساندر گواخاریا مآخذ روایت گرجی را بهرام و گل‌اندام کاتبی نیشابوری دانسته است. (Gvakharia, 2001, 484)
- غیراز این در انستیتوی نسخ خطی به صورت نثر (همراه با شعر) چند روایت دیگر نیز از این داستان وجود دارد.
20. ظاهراً غیر از روایت بیژن و منیژه داستان دیگری از شاهنامه نیست که مستقل از کتاب سه جلدی روایت‌های گرجی شاهنامه چاپ شده باشد. (از یادآوری‌های نمادی بارتایا استاد ایران‌شناسی دانشگاه تفلیس که خود روایتی عامیانه از این داستان را منتشر کرده است)
21. پلنگینه‌پوش منظومه‌ای است حماسی - غنائی سروده شوئا روستاولی (1216 م) در قالب چهار پاره گون مقفی بر وزن شعر 16 هجایی گرجی. روستاولی در این منظومه ملکه تامار (1184-1213 م) و شوهرش داوود سوسلان را ستوده، با تأثیرپذیری از آثار فردوسی، نظامی و فخرالدین اسعد گرگانی داستانی حماسی غنائی را پی افکنده است. این اثر دو بار به فارسی ترجمه شده است. بنگرید به: انوشه، 1380: 142-144؛ زرین کوب، 1349: صص 721-730؛ دلشاد، 1377: سر دادور، 1313 یوسف پور 1381.
22. درباره روستاولی و نظامی بنگرید به: ک. کلیدزه روستاولی و نظامی گنجوی مجله دانشگاه تفلیس جلد 5 1936 صص 158-178 همچنین: مورمان تاودیشویلی، نظامی و روستاولی، تفلیس 2011 دانشگاه علوم انسانی قفقاز.
23. تیموراز یکم (1589-1663) که در نامش در منابع فارسی طهمورث خان ذکر شده، فرزند داوید و نوه الکساندر شاعر و حکمران کاختی (گرجستان شرقی) جهت رسیدن به فرمانروایی گرجستان شرقی با شاه‌عباس جنگ و گریزهای بسیاری داشت. او همچون پدر و پدربزرگش از دوستاران ادب فارسی بود. برخی مورخان نوشته‌اند او در زندان استرآباد درگذشته است. (درباره او بنگرید به: انوشه، 1380: 172-177، فلسفی، 1369، زندگانی شاه‌عباس اول، ج 2: 577-586)



## منابع:

1. أبرامیشویلی، نینو، (1381) «تحقیق در خصوص میریانی» از دیار آشنا، شماره 4، تفلیس، سفارت جمهوری اسلامی ایران، صص 17-20.
2. امیر احمدیان بهرام (1381) جغرافیای کامل گرجستان، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
3. انوشه، حسن، (1382) دانشنامه ادب فارسی؛ جلد 5 (ادب فارسی در قفقاز)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
4. باغداساریان، ادیک، (1380) «شاهنامه و ارمنیان»، تهران، ناشر مؤلف.
5. برادزه، گریگول (1380) «دیپلماسی و شعر» مجموعه مقالات تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان، تهران، وزارت امور خارجه.
6. برنی، چالرز، مارشال لانگ، (1386) تاریخ اقوام کوهنشین شمال غرب ایران، ترجمه هوشنگ طاووسی، تهران، نگاه.
7. پوتوریدزه، وس، (1327)، ترجمه گرجی قدیم ویس و رامین، مهر، سال چهارم 1315، صص 1230.
8. تسرتلی، گ. (1365) «دولت هخامنشی و تمدن جهان» آینده، سال دوازدهم شماره 8-7 صص 370.
9. تکمیل همایون، ناصر (1380) «نقد و بررسی ایران شناسی در گرجستان» مجموعه مقالات تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان، تهران، وزارت امور خارجه.
10. چولخادزه، الکساندر (1390) روایت گرجی شاهنامه، گلبانگ آشنایی؛ مجموعه مقالات هفتمین مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، صص 309-325.
11. حسینی، سید محسن، (1392)، نقش و اهمیت شاهنامه فردوسی در فرهنگ گرجستان، پژوهش‌های ادبی، سال دهم شماره 42 زمستان 1392، صص 9-33.
12. خورتسیدزه، ویزا (1384)، تهمورث اول و ادبیات فارسی، از دیار آشنا، شماره 5، صص 18-28.
13. دانش‌پژوه، محمدتقی، (1359)، داستان تامارا و اردشیر باوندی، آینده، جلد ششم، صص 264-269.
14. رسولی، (1375)، «شاهنامه در گرجستان» چیستا، مهر 1375، شماره 131، صص 51-55.
15. رضا، عنایت‌اله، (1372)، «جمهوری گرجستان» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره 4، صص 203-215.
16. روستاولی، شوتا، (1377)، پلنگینه پوش، ترجمه فرشید دلشاد، تهران، جام.
17. زرین کوب، حمید، (1349) «داستان پلنگینه پوش» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ششم، شماره 4 صص 721-731.
18. ژرژلیانی، لیلی، (2009)، ترجمه‌های دیرینه و جدید شاهنامه، قلم، شماره 2، راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تفلیس، صص 3-6.
19. \_\_\_\_\_ (1389) نسخ خطی و چاپ‌های کهن گرجی شاهنامه، گزارش میراث شماره 39 (خرداد و تیر 1389) صص 28-30.
20. سیدا مونیذزه، الهه (1380) قابوس‌نامه و ترجمه‌های گرجی آن، از دیار آشنا، شماره 3، صص 58-61.

21. شورغایا تئا، (1390)، اهمیت ترجمه کهن گرجی انوار سهیلی برای تصحیح متن فارسی آن، گزارش میراث دوره دوم، سال پنجم، شماره 47 و 48 صص 26-29.
22. شورغایا تئا، (1386) اشتراکات امثال و حکم گرجی و ایرانی سخن عشق، شماره 33 و 34 بهار و تابستان 1386 صص 163 تا 169.
23. صمد، ولی (1376)، فردوسی در گرجستان، کیهان فرهنگی، شماره 132، صص 34-35.
24. کوچلاشویلی (1380)، چاپ‌های ویس و رامین، از دیار آشنا، شماره 3، صص 69-73.
25. گیوناشویلی، جمشید، (1374)، «ایران‌شناسی در گرجستان»، نشر دانش، شماره 87، صص 17-28.
26. «روابط متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان» (1380) مجموعه مقالات تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان، تهران، وزارت امور خارجه.
27. \_\_\_\_\_ (1359) روایات گرجی شاهنامه آینده شماره 65 صص 863-864.
28. لانگ دیوید مارشال (1390)، «گرجی‌ها» ترجمه رقیه بهزادی، تهران، انتشارات طهوری.
29. مترولی، روئین، (1375) «گرجستان» ترجمه بهرام امیر احمدیان، تهران، وزارت امور خارجه.
30. ملکی، قاسم، (1380) «تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 36، صص 143-158.
31. مینورسکی، ولادیمیر، (1334) سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، زوار.
32. نفیسی، سعید، (1313)، ادبیات فارسی در گرجستان، مهر سال دوم، صص 746-749.
33. نظامی گنجوی (1370) کلیات خمسه، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
34. واتسازده، ناتیا، (1379) یوستینه ابولادزه ایران‌شناس معروف گرجی، مجموعه مقالات از دیار آشنا، شماره 2، تفلیس، سفارت جمهوری اسلامی ایران.
35. Gvakharia. A.(2001) "Georgia IV Literary Contacts with Persia" Encyclopedia Iranica ed. Ehsan Yarshater New York.
36. Kartlis Tsoxovreba (1955-1959) (The annals of Georgia) ed. S. Kaukhehishuili (Tbilisi)
37. Kelidze, K.(1982)Kartuli literatures istoria (History of Georgian literature) Tbilisi
38. Kobidze, D.(1971) "Kartuli sparsuli literaturuli urtiertobani (Georgian and Persian liteoary relation) Tbilisi.
39. Kobidze, D (1971)" Kartuli sparsuli literaturuli urtiertobani (Georgian and Persian literary relation) 3 vol Tbilisi.
40. Rustveli,shota.( 2011) Vepxistkaosani (Shota Rustveli ,The Knight in the Tiger's skin, Tbilisi)